

شیخ الاسلام ابن تیمیه از توهّم تا واقعیت

محسن صفایی^۱

حسن خفاجه^۲

چکیده

شیخ الاسلام به کسی گفته می‌شود که در راه زنده‌شدن فرهنگ اسلام و ترویج صحیح آن حرکت کند و دارای یک سری وظایف خاصی هم باشد. شخصیتی ملقب به این صفت می‌شود که دارای ویژگی‌های علمی، اخلاقی و دارای مبانی فکری و اعتقادی صحیح و مطابق با قرآن و سنت نبوی باشد؛ اما وهابیت و بعضی از اهل سنت کسی را شیخ الاسلام می‌دانند که فاقد این ویژگی‌ها باشد؛ در حالی که نمی‌توان آن شخص را حتی عالم به شمار آورد، زیرا عالم در فضای بحث علمی ضمن رعایت اصول اخلاقی، مستدل و مبرهن بحث و تبادل نظر می‌کند؛ نه این که با مکتوبات خود در کتب مختلف، به طرف مقابل خود که شخص یا فرقه و گروهی باشند، بی دلیل مطالب توهین‌آمیز را نسبت دهد. ضرورت این تحقیق از این جهت است که باید معیار و ملاک شیخ الاسلام بودن مشخص شود تا کسانی که ملقب به شیخ الاسلام شده و فاقد این ملاک هستند، شناخته شوند و در نتیجه در اقوال و مبانی فکری آنان خدشه شده و نتوانند مورد استناد وهابیت و اهل سنت قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: شیخ الاسلام، مبانی فکری و اعتقادی، اصول اخلاقی، وهابیت،

اهل سنت، ملاکات

۱. فارغ التحصیل سطح سه رشته تخصصی کلام.

۲. استاد مشاور، طلبه سطح چهار رشته تخصصی کلام جدید.

مقدمه

در لسان وهابیت و بعضی از اهل سنت، شخصیت ابن تیمیه به شیخ الاسلام معروف است. وی در کتب خود به ویژه در منهاج السنه، عناوین نادرستی به پیامبر اسلام ﷺ و اتهاماتی به شیعه نسبت می‌دهد. سؤال اصلی این است آیا کسی که در متن و سیاق علمی و اخلاقی خود، به شخصیت یا فرقه‌ای نسبت‌هایی ناروا بدهد و آنها را رافضی، دروغگو و اضل الناس بنامد، می‌تواند به شیخ الاسلام متصف بشود؟ آیا حق استفاده از این تعابیر را در فضای علمی دارد؟

با توجه به این که وهابیت و اهل سنت، شخصیت ابن تیمیه را به قدری بالا برده که وی را ملقب به لقب شیخ الاسلام می‌دانند، انجام یک تحقیق علمی ضروری به نظر می‌رسد برای این که بررسی شود شخصی با ویژگی‌های گفته شده صلاحیت اتصاف به لقب شیخ الاسلام را دارد یا نه و اینکه شرایط و خصوصیات شیخ الاسلام بودن چیست؟

در این تحقیق در صدد این هستیم که ضمن بررسی تفصیلی اصطلاح شیخ الاسلام در شیعه و اهل سنت، شخصیت فکری و اعتقادی ابن تیمیه را هم تحلیل کرده و بعضی از اتهامات ناروایی را که به شیعه نسبت می‌دهد، بیان کنیم و در نهایت نتیجه بگیریم به کسی می‌توان شیخ الاسلام اطلاق کرد که متصف به صفات حسنه، اعم از تقوا، رعایت مسائل اخلاقی در طرح مباحث علمی و دارای ویژگی‌هایی باشد که ذکر خواهد شد. شیخ الاسلام بودن ابن تیمیه نه تنها مورد تردید است، بلکه عالم بودنش هم معلوم نیست؛ چون عالم در فضای علمی با تکیه بر اصول اخلاقی و رعایت آن، مستدل و برهانی بحث می‌کند؛ در حالی که ابن تیمیه فاقد این خصوصیات است.

روش تحقیق در این مقاله از نوع علمی - ترویجی بوده و به صورت تحقیق کتابخانه‌ای است. به عنوان پیشینه بحث درباره این موضوع می‌توان به تألیفات انجام شده در قالب کتاب یا مقاله پیرامون شخصیت، افکار و اعتقادات ابن تیمیه اشاره کرد.

۱. شیخ الاسلام

معنای لغوی

بیشتر کتب فرهنگ لغت، واژه شیخ را به معنی مردی مسن معنا کرده‌اند؛ از جمله: ۱. شیخ: مردی که به سن پنجاه سالگی رسیده باشد؛ فردی که دارای موقعیتی باشد؛

مثل دانشمند، صاحب فضل. (انیس ابراهیم، ۱۳۸۶: ماده ش ی خ)

۲. شیخ: رجلٌ متقدّمٌ بالسن و ظهر علیه الشیب و عند المسلمین: رجل دین. شیخ به معنی مردی که مسن می‌باشد و علامات پیری بر او آشکار شده و نزد مسلمانان به معنی مردی می‌باشد که خود را صرف دین کرده باشد.

(اسکندر حشیمه، ۲۰۰۱: ماده ش ی خ)

لغت شیخ الاسلام یک واژه ترکیبی از شیخ و اسلام است؛ لذا از حیث لغت شیخ الاسلام به کسی گفته می‌شود که عالم دین اسلام بوده و در مسیر اسلام تلاش علمی کرده است.

معنای اصطلاحی

تعریف اصطلاحی در مذهب شیعه

شیخ الاسلام در تاریخ شیعه به عالمانی داده می‌شود که به زنده‌شدن فرهنگ و آئین اسلامی مبادرت بورزند. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۱۵۷)

یک منصب عالی روحانی که در ازمنه گذشته به یکی از بهترین عالمان روحانی شیعه که دارای اختیارات مختلف بود، داده می‌شد. (باشا، حسن، ۱۹۸۷: ۳۶۴/۱)

تطور شیخ الاسلام در ادوار شیعه

در تاریخ شیعه، شیخ الاسلام به عنوان منصب مهم و ارزشمند، در زمان صفویه رسمیت یافت. در اهمیت این منصب همین بس که بعد از مقام صدر اعظم، مقام شیخ الاسلام وجود داشت که با تصویب شاه و از سوی صدر اعظم انتخاب می‌شد. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۱۵۸)

این مقام در زمان شاه طهماسب صفوی به عنوان منصب مهم مطرح شد که به محقق کرکی رحمته الله علیه اعطا شد و بیشتر جنبه مذهبی داشت به خلاف مقام صدر اعظم که موقعیت اداری داشت. (جعفریان، ۱۳۷۰: ۱۵۸) از آن جا که در دوره صفویان آئین و مذهب شیعه، مذهب رسمی ایران شد، لذا در این دوره (دهه نهم و دهم هـ. ق) منصب شیخ الاسلام هم رسمیت یافت. این منصب تا دوران پهلوی ادامه داشت. در زمان حکومت زندیه و قاجاریه، این منصب به علماء با نفوذ که نقش ویژه‌ای در حکومت وقت داشتند، اعطاء می شد. ولی در دوران پهلوی به خاطر این که تحولات سیاسی صورت گرفت و دادگاه‌های مدرن روی کار آمدند، تفویض این منصب ملغی شد و وظایف و منصب شیخ الاسلام به حالت اداری و ساختار قانونی تبدیل شده و رسمیت پیدا کرد.

(صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰ / ۱۵۹)

اگرچه انتخاب شیخ الاسلام همیشه توسط فرمانروا و حاکم انجام می شد ولی مردم هم در گزینش این افراد برای این منصب تمایلات زیادی داشتند. به همین خاطر شیخ الاسلام برای این که جایگاه، منزلت اجتماعی و محبوبیت بین مردم را حفظ کند، از دولت مردان و فرمان برداران دربار کناره می گرفت و بیشتر در بین مردم بود.

(پاشا صالح، ۱۳۴۸: ۹۲)

وظایف شیخ الاسلام در مذهب شیعه

با تتبع در منابع مربوط می توان به چند وظیفه مهم برای این مقام اشاره کرد:

۱. حل اختلافات حقوقی و قضایی مردم
۲. خواندن خطبه جلوس پادشاهان و فرماندهان و خواندن خطبه عقد زنان ایشان
۳. رسیدگی به دعاوی شرعی مردم از جمله طلاق، نگهداری اموال شخص غایب و اموال یتیم و مجنون
۴. عزل و نصب دادرسان در دستگاه قضا

۵. اجرای دستورات مذهبی، اخذ خمس و زکات، تقسیم ارث، صدور مهر و امضا و مهر اسناد و مدارک

۶. نقش اساسی در مراسم انتخاب سلطان و تاج گذاری سلاطین صفوی

۷. سرپرستی مسائل آموزشی مدارس علمیه کشور

۸. صدور مجوزات و دادن گواهینامه علمی.

(صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰ / ۱۵۹)

تعریف اصطلاحی در مذهب اهل سنت

در اصطلاح محدثین:

«شیخ الاسلام من أرفع القابِ المحدثينَ و من أشهرَ من لُقِّبَ به الإمام تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني الدمشقي». (الماجد الغوري، ۱۴۲۸: ۴۲۶)

شیخ الاسلام از بالاترین لقب‌های محدثین می‌باشد. یکی از کسانی که به این لقب مشهور شده است، ابن تیمیه حرانی می‌باشد.

این منصب مخصوص محدثین نبود بلکه بین صوفیه، فقها و متکلمین نیز رایج بود. از صوفیان ملقب به شیخ الاسلام می‌توان شیخ صفی الدین اردبیلی را نام برد؛ از متکلمین می‌توان به تفتازانی و ابن قیم جوزی اشاره کرد.

(صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰ / ۱۵۷)

تطور شیخ الاسلام در ادوار اهل سنت

اهل سنت این مقام را به علماء و الامقام می‌دادند. برای اولین بار این واژه به عنوان منصب در خراسان در اواخر قرن چهارم هجری قمری برای برخی از عالمان و صوفیان به کار رفت. در سده پنجم، اسماعیل بن رحمان که رئیس فرقه شافعی (از فرق اهل سنت) در منطقه خراسان بود، به شیخ الاسلام معروف شد. از سده ششم، این اصطلاح از منطقه خراسان گسترش یافته و به فقهاء مورد قبول مردم که در نواحی مصر و شامات سکونت داشتند، از جمله فخر رازی، اطلاق گردید. در سده هفتم و هشتم، شیخ الاسلام برای مفتی‌هایی که قابل نفوذ و دارای منزلت فقهی، علمی و دینی بودند،

به کار می‌رفت. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۱۵۷)

در سده دهم و یازدهم، شیخ الاسلام به معنای رئیس سلسله مراتب عالمان و مفتی اصلی حکومت، برای اولین بار در حکومت عثمانی که مذهب آنان حنفی بود، استعمال شد و روز به روز قدرت گرفته و رسمیت یافت. (دشتی، ۱۳۸۸: ج ۳/۲۱۳)

در آغاز این سده، همه مفتیان از علماء عثمانی گزینش می‌شدند و بعد از این که به مقام دادرسی عالی عثمانی می‌رسیدند، به مقام و منصب شیخ الاسلام نائل می‌شدند. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۱۵۸)

شیخ الاسلامان چون در این سده مواضعی مخالف حکومت وقت می‌گرفتند، باعث شد از همراهی با امپراتوری عثمانی بازمانند و در اواخر حکومت وقت، نفوذ آنان به کمترین حد خود برسد. (دشتی، ۱۳۸۸: ج ۳/۲۱۳-۲۱۴)

وظایف شیخ الاسلام در مذهب اهل سنت

به دو وظیفه مهم اشاره می‌کنیم:

۱. صدور آرای حقوقی و فتوا بر اساس فقه اسلامی. (دشتی، ۱۳۸۸: ج ۳/۲۱۳)
۲. رسیدگی به اختلافات و مسائل وابسته به نظم عمومی (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ج ۱۰/۱۵۸)

۲. بررسی اجمالی شخصیت و افکار ابن تیمیه

زندگی نامه ابن تیمیه (به اختصار)

ابوعباس تقی الدین احمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه الحرانی الدمشقی در دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ (ه. ق.) در شهر حران از توابع دمشق چشم به دنیا گشود. چون خانواده‌ای روحانی و حنبلی مذهب داشت، وی نیز حنبلی مذهب بوده و تا هفت سالگی در محل تولد ماند و تحصیل کرد. وقتی مغول حمله کردند، به دمشق رفتند و پدر ابن تیمیه در دار السکریه دمشق، بر کرسی تدریس نشست. ابن تیمیه نیز تحصیلات خود را نزد پدرش ادامه داد. وی در میان عموم مردم جایگاه مهمی داشت و از ابتدای

سده هشت، در مناظرات دینی و سیاسی شرکت می‌کرد. (دشتی، ۱۳۸۸: ج ۳/ ۲۳۰)

به تدریج آثار انحراف و لغزش در کلام و افکار ابن تیمیه پیدا شد؛ مثلاً در تفسیر بعضی از آیات، جسمانیت خدا را اثبات می‌کرد. بازتاب این کارهای او باعث شد گروهی از فقها و اندیشمندان دینی علیه وی قیام کنند و محاکمه وی را از حاکم وقت خواستار شدند. بعد از چند جلسه محاکمه، ابن تیمیه به تبعید به مصر محکوم گردید. وی در مصر هم از ترویج افکار و عقاید خود دست برنداشت تا اینکه سرانجام به دست قاضی وقت که ابن محلوف مالکی بود به حبس محکوم شد. (ابن تیمیه، ۱۳۸۴: ۴۲۹)

وی در سال ۷۰۳ (ه.ق) از زندان مصر آزاد شد و به همراه ملک ناصر که به دمشق می‌آمد تا با مغولان مقابله کند به دمشق بازگشت. در آنجا بر کرسی تدریس نشست و همیشه با فقها و علمای مذاهب دیگر بر سر مسائل علمی، دینی و اعتقادی اختلاف نظر داشت. چندین بار به زندان افتاد تا این که سرانجام در سال ۷۲۸ (ه.ق) در زندان قلعه دمشق وفات یافت. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۳/ ۳۴۳)

مبانی فکری ابن تیمیه

مبانی فکری ابن تیمیه را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱. صفات خبریه را بر معنی لغوی حمل می‌کرد.

صفات خبریه، صفاتی هستند که در قرآن و روایات به خداوند نسبت داده شده است؛ مثل ید، استواء علی العرش، وجه و ... و حمل این صفات بر معنی لغوی خود، موجب جسمانیت و محدودیت خداوند متعال می‌شود. این در حالی است که ابن تیمیه معتقد است باید بر معنی لغوی حمل کرد و تأویل بردن حتی به کمک قرائن درست نیست.

۲. از مقامات پیامبر اسلام ﷺ می‌کاست.

وی مقامات پیامبر اکرم ﷺ و اولیاء الهی را عادی جلوه می‌دهد و ایشان را مانند سایر مردم می‌داند. برای پایین آوردن شأن پیامبر مسائلی را مطرح می‌کند:

«سفر برای زیارت پیامبر ﷺ حرام است، کیفیت زیارت ایشان مثل زیارت اهل قبور بوده و هر گونه توسل به ایشان بعد از وفاتش، برگزاری مراسم جشن و شادی در تولد ایشان، سوگند خوردن به پیامبر و قراردادن سایبان بر قبر ایشان بدعت و حرام است.»

۳. فضائل اهل البیت ﷺ را بی دلیل انکار می‌کرد.

وی در کتاب منهاج السنه خود، احادیث صحیحی را که مربوط به منقبت معصومین است، بدون مدرک انکار می‌کند و جعلی می‌خواند. وی با انکار فضائل اهل البیت ﷺ روح ناصبی‌گری را پرورش داد.

۴. با مذاهب چهارگانه اهل سنت مخالفت کرد.

وی با این که از کودکی پیرو احمد بن حنبل بود ولی در مسائل گوناگون، مثل طلاق، نکاح و ... با مبانی فکری مسلم اهل سنت مخالفت می‌کرد؛ هر چند از راه امام خود احمد بن حنبل هم منحرف شد و مکتب سلفی‌گری را بنیان نهاد. (سیحانی، ۱۳۷۱: ۱۵۶/۳)

اساتید و شاگردان

از اساتید مهم و تأثیرگذار بر وی در دمشق می‌توان از مجد بن عساکر، احمد بن حنبل، ابن قدامه، قاسم اربلی، ابن عبد الدائم و شرف الدین احمد بن نعمه مقدسی نام برد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۴/ ۱۳۷)

شاگردان مهم و تأثیرپذیر ابن تیمیه سه نفر هستند:

ابن کثیر، (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۱/ ۲)، ابو الحجاج مزی (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۱/ ۱۸) و مشهورترین شاگردش ابن قیم جوزی که بعد از ابن تیمیه افکار و عقایدش را ترویج می‌داد. (جوزی، ۱۴۲۳: ۱۷۸)

تأسیس مکتب سلفی‌گری

ابن تیمیه نه تنها پیرو مذهب اهل سنت نبود، بلکه مکتب سلفی‌گری را تأسیس کرد که بستر وهابیت است. فرقه‌ای که خود را منتسب به سلف صالح می‌دانند و همه فرق و مذاهب غیر از خود را کافر می‌دانند. ایشان معتقدند که اصلاً مذهبی وجود ندارد و باید به دوران صحابه و تابعین و تابعین برگشت و اسلام منهای مذهب را پذیرفت. تفکر اینان به این نحو است که از طرفی همه را دعوت به وحدت اسلامی و کنارگذاشتن مذاهب می‌کنند و از طرفی همه مذاهب غیر خود را کافر می‌شمارند. واضح و مبهرن است که پیروان مذاهب اسلامی از اعتقادات و مذهب خود دست بر نمی‌دارند و به سوی نقطه مجهول سلفیه حرکت نمی‌کنند. ابن تیمیه و شاگردانش بر این عقیده‌اند که باید بر پایه «اسلام سلف صالح» سخن گفت و اختلافات و انحرافات به وجود آمده در طول تاریخ را از راه شناخت صحیح سیره سلف صالح حل کرد؛ در حالی که بهترین روش برای این کار، رجوع به قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است. این کار ابن تیمیه موجب ایجاد تفرقه بین مسلمانان و نفی بسیاری از عقاید و آداب اسلامی شد. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷)

تألیفات

وی آثار زیادی در قالب کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف علوم دینی از خود به جا گذاشته است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

عقاید و کلام: منهاج السنہ النبویہ فی نقض کلام الشیعہ و القدیریہ، مجموع الفتاوی، العقیدہ الحمویہ.

تفسیر: التفسیر الکبیر، التفسیر الموضوعی، مجموعہ تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیہ.

علوم حدیث: اربعون حدیث، احادیث الموضوعہ، احادیث الضعیفہ و الباطلہ.

فقہ: السیاسہ فی الشریعہ، حقیقہ الصیام، الاختیارات العلمیہ، الحسبہ فی الاسلام.

اصول فقہ: المسورہ فی اصول الفقہ، القواعد النورانیہ، الاستحسان و القیاس.

تاریخ، ادیان و مذہب: الجواب الصحیح، قواعد الادیان، فتویٰ فی النصیریہ.

فلسفہ و منطق: الرد علی المنطقیین، نقض المنطق، الرد علی الفلسفہ علی بن رشد.

آثار متفاوت دیگر از جملہ: التوبہ، تزکیۃ النفس، رأس الحسین، دیوان شیخ الاسلام

ابن تیمیہ. (سایت پرسمان دانشجویی www.porsemani.ir)

وی مقالات متعددی در زمینہ‌های مذکور تألیف کرده است کہ برای آشنایی می‌توان

به کتب مربوط و سایت ویکی پدیا مراجعه کرد.

۳. لغزش‌های ابن تیمیہ

در این قسمت در صدد آن هستیم کہ از باب نمونه چند مورد از لغزش‌ها، اهانت‌ها

و بی‌احترامی‌های وی به شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اتهامات و بہتان‌های وی به

شیعہ را بیان کنیم کہ در کتاب منهاج السنہ خود تحت عنوان «بعض حماقات الشیعہ»

آورده است و در نہایت به جمع‌بندی مناسب برسیم.

۴،۱. اهانت به پیامبر ﷺ

۱. رسول خدا ﷺ در قبر از کار خود هیچ نمی‌داند، هیچ چیزی را نمی‌شنود و عملش از دنیا منقطع بوده؛ لذا نمی‌تواند نسبت به اعمال امت خویش مطلع و آگاه باشد.

این ادعای وی با حدیث مشهور نبوی معارض است که می‌فرماید: «اعمال شما بر من عرضه می‌شود، هرگاه عمل خوبی دیدم خداوند را شکر و سپاس گفته و هرگاه عمل بدی دیدم برای شما از پروردگار طلب آمرزش می‌کنم. (صابری، ۱۳۵۹: ۴۸۳-۴۸۴)

۲. ادعای ابن تیمیه این است که پیامبر گرمی اسلام ﷺ در تشخیص اهل حق از اهل باطل ناتوان بوده؛ لذا چطور می‌تواند مؤمنان را از منافقان باز شناسد. (صابری، ۱۳۵۹: ۵۲۱)

گفته وی با متن تفاسیر منافات دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ اسامی برخی از منافقان را برای صحابه برمی‌شمردند و مطلع بودند. آیات در این باره فراوان است؛ از باب نمونه، پیامبر ﷺ در داستان نزول آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسِهِمْ» (منافقون، ۶۳)، شماری از منافقان را یاد کرده است. (صابری، ۱۳۵۹: ۵۲۹)

۳. ابن تیمیه در کتابش «مجموع الفتاوی» می‌نویسد:

«خداوند بعد از صلح حدیبیه و بیعت رضوان، آیات اولیه سوره فتح را بر پیامبر خود نازل کرد. در این آیات، خداوند خبر می‌دهد که او این کارها را انجام داده است تا پیامبر را به راه راست هدایت کند؛ پس اگر حال پیامبر این باشد حال دیگران چه باید باشد؟ پیامبر بعد از بیست سال از نبوت خود، به راه راست رهنمون شد.» (صابری، ۱۳۵۹: ۵۵۶-۵۵۷)

این سخن سخیفی است؛ زیرا پیامبر ﷺ تا هنگام فتح مکه به علمش عمل می‌کرد. ریشه

این گفتار ابن تیمیه درباره پیامبر ﷺ حقد و کینه‌ای بود که در دل داشت. همان‌طور
تقی حصنی، نقیب اشراف شام نیز این مطلب را درباره ابن تیمیه گفته است. (صابری،
۱۳۵۹: ۵۵۶-۵۵۷)

اهانت‌های وی به پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بی‌شمار است که به چند مورد
اشاره شد.

۴،۲. اهانت و نسبت‌های ناروا به شیعه

در این مجال فقط به چند مورد از اهانت‌های وی به شیعه اشاره می‌کنیم که در
کتاب منهاج السنه خود تحت عنوان «بعض حماقات الشیعه» آورده است؛ هر چند
اهانت‌های وی در کتب مختلفش بی‌شمار است.

۱. از صحبت کردن به لفظ «ده» کراهت دارند. در هر کاری بنا را اصلاً بر ده
نمی‌گذارند و از انجام کاری که در آن، ده باشد کراهت دارند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۱/ ۳۸)
عجیب است کسی خود را شیخ الاسلام بداند و این سخایف را به زبان آورد. کلمه
«عشر» در آیات و روایات ما بسیار به کار رفته و شیعه از استعمال آن هیچ کراهتی
ندارد. چند مورد را بیان می‌کنیم:

آیات: «تلك عشرة كاملة» (بقره، ۱۹۶)، «و الفجر و لیال عشر» (فجر، ۱)، «فأتوا
بعشر سور مثله» (هود، ۳) و آیات متعدد دیگر.

روایات: «لایؤکل عشرة اشیاء...»، «الحیاء عشرة اجزاء...»، «عشرة مواضع لایصلی
فیها...» و روایات فراوان دیگری که لفظ (عشر) در آنها استعمال شده است. (علامه امینی،
بی تا: ۱۵)

۲. بعضی از شیعیان از چاهی که کفار حفر کرده باشند آبی نمی‌نوشند؛ در حالی که پیامبر اسلام این کار را می‌کرد، هم از آب آن چاه و هم از البسه‌ای که به دست کفار دوخته شده بود، استفاده می‌کرد. (علامه امینی، بی‌تا: ۳۸)

۳. شیعیان نسبت به همه مهاجرین و انصاری که با پیامبر بیعت کردند و تعدادشان حدود ۱۴۰۰ نفر بود، بغض و کینه داشته و از آنا تبری می‌جویند. این در حالی است که خداوند خبر داده که از آن‌ها راضی می‌باشد. (علامه امینی، بی‌تا: ۳۹)

۴. در سرداب سامرا، جایی که امام زمان شیعیان از نظرها غایب شد، افرادی را گماشته‌اند که تا منتظر بیرون آمدن ایشان باشند و اسب و قاطری را آنجا مهیا کرده‌اند تا زمانی که ایشان حاضر شوند، سوار بر آن حیوان شده و جنگ را شروع کند. (علامه امینی، بی‌تا: ۴۵)

۵. شیعیان به کسی که حقد و کینه و بغض داشته باشند، نسبت حیوان می‌دهند و مثل یک حیوان با او رفتار می‌کنند. مثلاً نسبت به عایشه، همسر پیامبر که ملقب به حمیراء (زن سرخ موی) بود، بغض و کینه داشته لذا گوسفند سرخ رنگی را به عنوان این که عایشه باشد، انتخاب می‌کردند و آن حیوان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند و معتقد بودند که این کار آنان، عقوبت برای عایشه است. (علامه امینی، بی‌تا: ۴۹)

۶. برای کسی که از دنیا می‌رود و وفات می‌یابد حتی اگر در سنین بالایی باشد، اقامه عزا کرده و نوحه‌سرایی و شیون می‌کنند. در حالی که این کارها را خداوند و پیامبرش حرام کرده است. (علامه امینی، بی‌تا: ۵۲)

ابن تیمیه در صفحه ۵۵ این کتاب اذعان می‌دارد که حماقات شیعه به اندازه‌ای زیاد است که احتیاج به نقل ندارد و شیعیان را رافضی خوانده و لقب «اضل الناس» یعنی گمراه‌ترین مردم را به آنان می‌دهد.

واضح و مبرهن است که ما در کتب خود هیچ یک از این نسبت‌های سخیف و عقاید باطل را نداریم و نیازی هم به بحث و گفتگو نیست و مشخص است که ابن تیمیه از چهارچوب مباحث علمی و اخلاقی خارج شده و ادب در حیطه علم، تألیف، امانت در نقل و نزاهت در نوشتن را رعایت نکرده است. (علامه امینی، بی تا، ۱۹)

۵. ابن تیمیه در نظر عالمان اهل سنت

اندیشه‌ها و افکار ابن تیمیه تا عصر حاضر مورد انتقاد عالمان اهل سنت بوده است. در این مجال قصد داریم اجمالاً برخی از دیدگاه‌های عالمان مذاهب چهارگانه اهل سنت را در مورد ابن تیمیه بیان کنیم تا در نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب کمک کند.

۵،۱. دیدگاه عالمان مذهب شافعی

۱. شیخ علی الدین یعقوب شافعی

ابن حجر درباره ایشان می‌گوید:

شدید الحطّ علی ابن تیمیه بودند؛ یعنی بر وی شدیداً حمله می‌بردند (به خاطر بیان افکار مخالفش). (رضوانی، ۱۳۹۱: ۲۲)

۲. کمال الدین محمد بن علی بن عبد الواحد انصاری شافعی

وی در شام، مفتی، قاضی القضاء و رئیس مذهب شافعی بود. او در رد ابن تیمیه کتابی را با عنوان «العمل المقبول فی زیارة الرسول» نگاشت. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۲۲)

۵،۲. دیدگاه عالمان مذهب حنفی

۱. قاضی القضاة شمس الدین سروجی حنفی

ابن حجر عسقلانی در باره وی می نویسد:

«ایشان اعتراضات زیادی بر ابن تیمیه در علم کلام وارد ساخته و کتابی با عنوان «الرد علی ابن تیمیه» تألیف کرده که مؤدبانه و به صورت صحیح بحث کرده است.» (رضوانی، ۱۳۹۱: ۶۴)

۲. شاه فضل رسول قادری هندی حنفی

ابن تیمیه کسی است که علمای هم عصرش درباره گمراهی و زندانی وی اجماع کرده و ندا سردادند که هر کس پیرو عقیده ابن تیمیه است، مال و خویش حلال است. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۷۵)

۵،۳. دیدگاه عالمان مذهب مالکی

۱. تاج الدین احمد بن محمد بن عطاء الله اسکندری مالکی

ذهبی درباره ایشان می گوید:

«از بزرگان قیام کننده بر ضد شیخ ابن تیمیه بوده است.» (رضوانی، ۱۳۹۱: ۸۰)

۲. تقی الدین محمد بن ابی بکر بن عیسی سعدی اخنائی مالکی

وی که فقیه و قاضی القضاة و محدث اهل سنت است، در مقابل ابن تیمیه ایستادگی کرده و کتابی با عنوان «المقالة المرضیه فی الرد علی من ینکر الزیارة المحمدیة» تألیف کرده است. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۸۰)

۵،۴. دیدگاه عالمان مذهب حنبلی

ابن تیمیہ از سوی علمای ہم مذهب خود ہم، مورد طعن و سرزنش قرار گرفت؛ از جملہ:

۱. زین الدین عبد الرحمان بن رجب حنبلی

وی ابن تیمیہ را کافر می دانسته و بر او ردیہ ای نوشته است. در مجالس با صدای بلند داد می زد:

«تکفیر ابن تیمیہ موافق با حق است.» (رضوانی، ۱۳۹۱: ۸۸)

۲. قاضی شیخ شرف الدین عبد الغنی بن یحیی حرانی حنبلی

وی معاصر ابن تیمیہ بوده و از علمایی می باشد کہ با نظریات وی مخالفت می کرد. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۸۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ذکرشده، کسی ملقب به شیخ الاسلام می‌شود که دغدغه‌اش ترویج صحیح اسلام بر اساس قرآن و سنت نبوی باشد؛ نه این که در صدد ایجاد مکتب فکری جدیدی (سلفی‌گری) بر خلاف مکتب اسلام باشد و تعریف جدیدی از اسلام ارائه دهد که مخالف قرآن و سنت باشد. همچنین باید از جایگاه، منزلت اجتماعی و محبوبیت خوبی در بین مردم برخوردار باشد؛ نه این که عالمان و فقهای هم‌عصر او علیه وی شورش کرده و او را مورد طعن و سرزنش قرار داده و بعضاً او را تکفیر کرده و به زندان بیندازند. نیز باید در شناخت حدیث و علم درایه خبره باشد و احادیث صحیح را شناخته و نقل کند؛ نه این که احادیث صحیح پیرامون فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را بدون دلیل انکار کند. همچنین باید متخلق به اخلاق حسنه باشد؛ نه این که در فضای علمی به جای آوردن استدلال و مبرهن ساختن مدعیات خود، به طرف مقابل بدون دلیل توهین کند و عقاید آنان را از مصادیق حماقت به شمار آورد. با توجه به این ویژگی‌ها و خصوصیات، آیا می‌توان به ابن تیمیه لقب شیخ الاسلام داد؛ هر چند که وهابیت و بعضی از اهل سنت او را شیخ الاسلام می‌خوانند. کسی که فاقد اوصاف و خصوصیات گفته شده باشد، در شایستگی وی برای شیخ الاسلام بودن باید شک کرد، بلکه بالاتر از این، باید در عالم‌بودن وی شک کرد؛ چون عالم در فضای علمی با رعایت اصول اخلاقی و به صورت مستدل بحث می‌کند؛ در حالی که ابن تیمیه فاقد این ویژگی‌ها است.

منابع

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲. اسکندر حشیمه، کمیل، المنجد فی اللغة العربیة المعاصره، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار المشرق، ۲۰۰۱م.
۳. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط. قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. باشا، حسن، الالقاب الاسلامیه فی التاریخ و الوثائق و الآثار، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۷م.
۵. پاشا صالح، علی، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۶. جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰.
۷. الجوزیه، ابن قیم، حیات و آثاره، بیروت، مطبعه ائیکس، ۱۴۲۳ق.
۸. الحرانی الدمشقی، ابن تیمیه، المنهاج السنه النبویه فی نقض الکلام الشیعہ والقدریة، بیروت، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۹. الحرانی الدمشقی، ابن تیمیه، مجموعه الرسائل الکبری، بیروت، ۱۳۹۲ق.
۱۰. دشتی، محمد، دایرة المعارف جهان نوین اسلام، قم، انشارات کنگره، ۱۳۸۸.
۱۱. رضوانی، علی اصغر، ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت، چاپ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۱.

۱۲. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۱.

۱۳. صابری، محمدتقی، لغزش های ابن تیمیه در حق رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۵.

۱۴. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیع، قم، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۳.

۱۵. الغوری، سید عبد الماجد، معجم المصطلحات الحديثیه، بیروت، مطبعة أيبكس، ۱۴۲۸ق.

۱۶. مزّی، ابوالحجاج، تهذیب الکمال، بیروت، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.

۱۷. العلامة امینی، نظرة فی کتاب منهاج السنّة النبویة لابن تیمیه الحرانی، نجف، مرکز الابحاث العقادیه، بی تا.

۱۸. سایت پرسمان دانشجویی www.porseman.ir